

The background of the entire page is a repeating pattern of light blue line-art icons on a white background. These icons include a crescent moon, a star, a mosque dome, a palm tree, a teapot, an open book, a mountain range, a scroll, and various Arabic calligraphic elements. A solid blue horizontal band is positioned across the middle of the page, containing the title text.

بخش اول

واژه‌نامه

مِن آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

از آیات اخلاق

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

یا أَيُّهَا الَّذِينَ ای کسانی که

یا «حرف ندا» + أَيُّهَا «منادی» + الَّذِينَ

آمَنُوا (آمَنَ - يُؤْمِنُ) ایمان آوردند

فعل ماضی، ثلاثی مزید باب «إفعال» (مصدرش «إیمان»)، سوم شخص جمع مذکر، ضمیر «هم»، از ریشه «أ - م - ن»

اجْتَنِبُوا (اجْتَنَبَ - يَجْتَنِبُ) پرهیزید

فعل امر، ثلاثی مزید باب «إفتعال»، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه «ج - ن - ب»

🔹 **تذکر:** مصدر فعل بالا، «اجْتَنَاب» به معنای «پرهیز کردن، دوری گزیدن» است.

• الإِجْتِنَابُ مِنَ النَّفَاقِ وَاجِبٌ لَنَا: دوری گزیدن از نفاق بر ما واجب است.

کثیر بسیار

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فعلیل» از فعل ثلاثی مجرد، از ریشه «ک - ث - ر»

ظَنَّ گمان

كثيراً مِنَ الظَّنِّ بسیاری از گمان‌ها

حُجْرَاتُ اتاق‌ها

اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «حُجْرَة»)

آيَاتُ نشانه‌ها، آیه‌ها

اسم، جمع مؤنث سالم (مفرد آن «آیة»)

بِسْمِ (ب + إِسْم) به نام

رَحْمَان بخشایشگر

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فعلان»، از ریشه «ر - ح - م»

رَحِيم مهربان

اسم، مفرد مذکر، بر وزن «فَعِيل»، از ریشه «ر - ح - م»

لا يَسْخَرُ (سَخِرَ - يَسْخَرُ) نباید مسخره کند

فعل مضارع نهی، سوم شخص مفرد مذکر، ثلاثی مجرد، ضمیر «هو»،

از ریشه «س - خ - ر»

❖ **تذکر:** «لا» نهی + مضارع غائب ← نباید + مضارع التزامی

❖ **مثال:** لا يَذْهَب نباید برود

لا أَكْتُبُ (كَتَبَ - يَكْتُبُ) نباید بنویسم

فعل مضارع منفي، ثلاثی مجرد، اول شخص مفرد، ضمیر «أنا»

قَوْم گروه، جماعت

اسم، جمع مذکر

عَسَى شاید، امید است

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»

أَنَّ که، تا این که

از حروف ناصبه فعل مضارع

❖ **تذکر:** أَنَّ + مضارع ← مضارع التزامی

أَنْ يَكُونُوا (كَانَ - يَكُونُ) که باشند

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص جمع مذکر، ضمیر «هم»، از ریشه «ک - و - ن»

خَيْرًا مِنْهُمْ بهتر از آن‌ها

🔹 **تذکر:** دو کلمه «خیر و شر» طبق جایگاهشان در جمله، به سه صورت ترجمه می‌شوند.

- ۱ خوب، بد ← أعمال الخیر باقیة ← کارهای خوب ماندگار هستند. (صفت)
- ۲ خوبی، بدی ← ما هو الخیر؟ ← خوبی چیست؟ (مصدری)
- ۳ بهتر، بهترین ← الإسلام خیر الأديان ← اسلام بهترین دین‌هاست. (اسم تفضیل)

⚠ **توجه:** «خیر یا شر» + «من» یا «مضاف‌الیه» در حالت سوم بالا قرار می‌گیرد.

أن یکنَّ (کانَ - یكونُ) که باشند

فعل مضارع، ثلاثی مجرد، سوم شخص جمع مؤنث، ضمیر «هنَّ»

لا تلمزوا (لمَزَّ - یلمزُ) عیب‌جویی نکنید، عیب‌نگیرید

فعل مضارع نهی، ثلاثی مجرد، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه «ل-م-ز»

لا تَنابزوا بالألقابِ به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید

لا تَنابزوا (تَنابَزَ - یتَنابزُ) لقب‌های زشت ندهید

فعل مضارع نهی، ثلاثی مزید باب «تَفَاعُل»، دوم شخص جمع مذکر، ضمیر «أنتم»،

از ریشه «ن - ب - ز»

بئسَ چه بد است

به آن فعل «ذم» می‌گویند در مقابل فعل مدح است. ← نِعَمَ (چه خوب است).

فُسُوقٌ آلوده شدن به گناه

اسم، مفرد مذکر، مصدر ثلاثی مجرد، از ریشه «ف - س - ق»

• بئسَ الإِسْمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الإیمانِ: نام زشت بعد از ایمان آوردن بد است.

نکته: وزن فُعال:

۱ جمع مکسر ← ظُروف / شُرُوط **۲** مصدر ← فُسوق / طُلوع

لَمْ يَتُبْ (تَابَ - يَتُوبُ) توبه نکرد
 فعل مضارع، ثلاثی مجرد، مصدرش «توبَة»، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»،
 از ریشه «ت - و - ب»

نکته: لَمْ + مضارع ← ماضی ساده منفی

ظالمونَ ستمگران
 اسم، جمع مذکر سالم، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد، از ریشه «ظ - ل - م»
 اِثمَ گناه، معصیت
 اسم، مفرد مذکر (جمع آن «آثام»)

تذکر: اِثمَ - مَعْصِيَةٌ - ذَنْبٌ - خَطِيئَةٌ ← گناه، نافرمانی

لا تَجَسَّسُوا (جَسَّسَ - يُجَسَّسُ) جاسوسی نکنید
 فعل مضارع نهی، ثلاثی مزید باب «تَفَعَّلَ»، مصدرش «تَجَسَّسَ»، دوم شخص
 جمع مذکر، ضمیر «أنتم»، از ریشه «ج - س - س»

لا يَغْتَابُ (اِغْتَابَ - يَغْتَابُ) نباید غیبت کند
 فعل مضارع نهی، ثلاثی مزید باب «اِفْتَعَلَ» (مصدرش «اِغْتِيَابُ»)، سوم شخص
 مفرد مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه «غ - ی - ب»

بَعْضُكُمْ بَعْضًا برخی از شما از برخی دیگر (یکدیگر) را
 أَحَدٌ یکی
 اسم، مفرد مذکر

🔹 **تذکر:** به این دو اسم نگاه کنید: «أحد - إحدى»، حالا چند نکته راجع به این دو اسم ببینید:

۱ ایوم یوم الأحد ← یکشنبه ← پس همیشه به معنای

«یکی از، یکی» نیست. (وقتی «ال» بگیرد؛ یعنی «یکشنبه».)

۲ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ← بگو (او) خدا یگانه (بی‌همتا) است.

۳ أَحَدُ الرِّجَالِ نَصَحَكُمْ ← یکی از مردان شما را پند داد.

مذکر مذکر

۴ إحدى الطالبات ذهبت ← یکی از دانش‌آموزان دختر رفت.

مؤنث مؤنث

۵ «أحد» در جمله منفی می‌تواند به معنای «هیچ‌کس» باشد.

🏠 **مثال:** لا یجتهد أحدٌ مثلك: هیچ‌کس همانند تو کوشش نمی‌کند.

۶ در تمام حالات بالا «أحد و إحدى» را جزو اعداد اصلی یا

ترتیبی [در نظر نگیرید (اصلاً عدد نیستن).

أحدکم یکی از شما

أن یأکل (أکل ۱ یأکل) که بخورد

فعل ماضی، ثلاثی مجرد، سوم شخص مفرد مذکر، ضمیر «هو»، از ریشه

«أ - ک - ل»

لحم گوشت

اسم، مفرد مذکر، جمع آن «لحوم»

میتاً مُرده، در حالی که مرده است.

اسم، مفرد مذکر

بِئْسَ	≠	نِعَمَ
(چه بد است)		(چه خوب است)
سَاءَ (بد شد)	≠	حَسُنَ (خوب شد)
التَّوَّاصِلُ	≠	التَّقَاطُعُ
(به هم پیوستن)		(از هم بُریدن)
الخَفِيُّ (پنهان)	≠	الظَّاهِرُ (آشکار)
اِشْتَرَى (خرید)	≠	بَاعَ (فروخت)
مُشْتَرَى (خریدار)	≠	بَائِعٌ (فروشنده)
يَكْرَهُ	≠	يُحِبُّ
(دوست ندارد)		(دوست دارد)
إِهْتَدَى	≠	ضَلَّ
(هدایت شد)		(گمراه شد)
أَرَادَ	≠	أَفْضَلَ
(فرومایگان)		(شایستگان)

جمع‌های مکسّر

أَنْفُسٌ ←	نَفْسٌ (جان، خود)
أَلْقَابٌ ←	لَقَبٌ (لقب)
عُيُوبٌ ←	عَيْبٌ (عیب)
أَسْمَاءٌ ←	إِسْمٌ (نام، اسم)
أَسْرَارٌ ←	سِرٌّ (راز)
كِبَائِرٌ ←	كَبِيرَةٌ (بزرگ)
ذُنُوبٌ ←	ذَنْبٌ (گناه)
أَخْلَاقٌ ←	خُلُقٌ (خلق و خو)

کلمات مترادف

إِثْمٌ =	ذَنْبٌ، معصية (گناه)
الكرهية =	القبيح (زشت، ناپسند)
السعر =	الثمن (قیمت، بها)
الإستهزاء =	السخرية (مسخره کردن)
المحاولة =	السعي = الإجتهداد (تلاش کردن)
عسى =	رُبَّما (شاید، چه بسا)
يَنْهَى =	يَمْنَعُ (منع می‌کند)
أُرِيدُ =	أَطْلُبُ (می‌خواهم)
الحُجْرَة =	الغُرْفَة (اتاق)

کلمات متضاد

الرخص (ارزان)	≠	الغالي (گران)
سوء الظنّ	≠	حسن الظنّ (بدگمانی)
كثير (زیاد)	≠	قليل (کم)
أقلّ (کمتر)	≠	أكثر (بیشتر)
خير (خوب)	≠	شرّ (بد)
حَرَمٌ (حرام کرد)	≠	أَحَلَّ (حلال کرد)
أرفع (بلندترین)	≠	أقصر (کوتاه‌ترین)

بخش دوم

قواعد

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل و اسم مکان

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

در درس هشتم سال دهم با انواع اسم آشنا شدید (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه). در این درس با دو نوع اسم دیگر، یعنی اسم تفضیل و اسم مکان آشنا خواهید شد.

الف اسم تفضیل

بیانگر برتری کسی بر کسی یا چیزی بر چیزی است و بر وزن «أَفْعَلٌ» می‌آید. حواستان باشد که اسم تفضیل همان صفت «برتر» یا صفت «برترین» در فارسی است.

مثال: الكِبَرُ ← بزرگی / الكبير ← بزرگ / الأكبر ← بزرگ‌تر / بزرگ‌ترین
الحُسْنُ ← خوبی / الحَسَنُ ← خوب / الأحسن ← خوب‌تر / خوب‌ترین
النَّفْعُ ← سود / النافع ← سودمند / الأنفع ← سودمندتر، سودمندترین
آسيا أَكْبَرُ مِنْ أوروبَّا ← آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.
العلم أنفعُ شَيْءٍ ← علم سودمندترین چیز است.
الإسلامُ أكْمَلُ الأديانِ ← اسلام کامل‌ترین دین‌هاست.

نکته:

۱ گاهی وزن «أفعل» به خاطر نوع ریشه (سه حرف اصلی فعل) به صورت‌های زیر می‌آید:

أفَلٌ ← أَشَدُّ، أَحَقُّ، أَصَحُّ، أَهَمُّ

أفعَى ← أَقْوَى، أَعْلَى، أَذْكَى، أَعْلَى

۲ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعَلَى» می‌آید.

مثال: المدرسة الكُبرى ← مدرسه بزرگ‌تر

مريم الحُسنى ← مريم نيكوتر

• البته دقت کنید که در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث، معمولاً از همان وزن «أَفْعَل» استفاده می‌کنیم.

مثال: هذه الشَّجَرَةُ أَكْبَرُ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ ← این درخت بزرگ‌تر از آن درخت است.

مریم أَصْغَرُ مِنْ فاطمة ← مریم از فاطمه کوچک‌تر است.

• در واقع حرف جر «مِنْ» بعد از وزن «أَفْعَل» می‌آید؛ پس «صُغْرَى مِنْ» غلطه.

۳ اسم تفضیل (أَفْعَل) بر وزن «أَفَاعِل» جمع بسته می‌شود.

مثال: أَكْبَرُ ← أَكْبَرُ / أَزْدَل ← أَزْدَل / أَفْضَلُ ← أَفْضَلُ

۴ برای ترجمه دقیق اسم تفضیل به صورت زیر عمل می‌کنیم:

اسم تفضیل +

• مضاف‌الیه ← تَرِين ← أَحْسَنُ عَمَلٍ ← بهترین کار

• مِنْ ← تَر ← أَحْسَنُ مِنْ ← بهتر از

• تنها باشد ← معمولاً با «تر» بهتر است:

مثال: عَمَلُكَ أَحْسَنُ ← کار تو بهتر است.

۵ دو کلمه «آخِر» و «آخِر» از رایج‌ترین دام‌ها در سؤالات هستند که باید به نکاتی درباره آن دو توجه کنید:

• آخِر ← اسم فاعل، به معنای «پایان»، مؤنث آن ← «آخِرَة»

• آخِر ← اسم تفضیل، به معنای «دیگر»، مؤنث آن ← «أُخْرَى»

۶ دو قلوهای افسانه‌ای «خیر» و «شر»: این دو کلمه می‌توانند به سه صورت به کار روند:

الف مصدر: به معنای «خوبی» و «بدی» و معمولاً دارای «ال» هستند.

مثال: أَحَبُّ الْخَيْرِ فِي حَيَاتِي ← در زندگی‌ام، خوبی را دوست دارم.

الشَّرُّ كَانَ موجوداً مِنَ الْأَوَّلِ ← بدی از اول موجود بوده است.

ب به معنای «خوب» و «بد» هستند و غالباً بعد از یک اسم دیگر می‌آیند.

مثال: أَعْمَالُ الْخَيْرِ تَبْقَى ← کارهای خوب باقی می‌ماند.

هذا الرَّجُلُ شَرٌّ ← این مرد بد (خبیث) است.

پ اسم تفضیل: به معنای «بهتر»، «بهترین» و «بدتر»، «بدترین» است و بعد از آن‌ها یا مضاف‌الیه می‌آید یا حرف جرّ «من».

مثال: هذا خیرٌ من ذلك ← این بهتر از آن است.

خیر المدارس مدرسة الفقر ← بهترین مدرسه‌ها، مدرسة فقر است.

• در این حالت (اگر اسم تفضیل باشند) دو کلمه «خیر» و «شر» غالباً تمییز می‌خواهند.

مثال: شرّ الناس عملاً من یكذبون ← بدترین مردم از نظر عمل کسانی هستند که دروغ می‌گویند.

۷ در جدول زیر تمام رنگ‌ها و عیب‌هایی که در کتاب درسی آمده، جمع‌آوری شده است؛ پس هرگاه یک کلمه را دیدید دقت کنید اگر در این جدول بود، به معنای صفت است و اگر در این جدول نبود اسم تفضیل است:

عیب‌ها			رنگ‌ها		
معنی	مؤنث	مذکر	معنی	مؤنث	مذکر
کج	عَوَجَاء	أَعْوَج	سبز	خَضْرَاء	أَخْضَر
لنگ	عَرَجَاء	أَعْرَج	قرمز	حَمْرَاء	أَحْمَر
نادان	حَمَقَاء	أَحْمَق	سفید	بَيْضَاء	أَبْيَض
کور	عَمِيَاء	أَعْمَى	زرد	صَفْرَاء	أَصْفَر
کر	صَمَاء	أَصَم	آبی	زَرْقَاء	أَزْرَق
لال	بَكْمَاء	أَبْکَم	سیاه	سَوْدَاء	أَسْوَد
نادان	بَلْهَاء	أَبْلَه	گندم‌گون	سَمْرَاء	أَسْمَر

ب اسم مکان

بر مکان دلالت دارد در واقع بیانگر مکان انجام کار است.
و بر وزن‌های «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید.

مثال:

مَلْعَب ← ورزشگاه / مَطْعَم ← رستوران / مَصْنَع ← کارخانه
مَطْبَخ ← آشپزخانه / مَخْمِل ← کجاوه (مکان حمل و بار)
مَنْزِل ← خانه / مَكْتَب ← کتابخانه / مَطْبَعَة ← چاپخانه



کله روپتا!

اسم مکان بر وزن «مفاعل» جمع بسته می‌شود. **مثال:**

مَدْرَسَة ← مدارس / مَنْزِل ← منازل / مَصْنَع ← مصانع
مَطْعَم ← مطاعم / مَكْتَب ← مكاتب

• گاهی وزن اسم مکان به خاطر ریشه به صورت‌های زیر می‌آید:

مثال: مَفْعَى ← مَجْرَى ← مکان جاری شدن

مَفَال ← مَطَار ← فرودگاه

مَفِيل ← مَسِير ← مکان حرکت

مَفَلّ ← مَحَلّ ← مکان، جا

• ملاک تعیین نوع اسم حالت مفرد آن‌ها است.

مثال: حَكَّام ← حاکم ← اسم فاعل

مَحَاصِيل ← محصول ← اسم مفعول

أَقْرَاب ← أقرب ← اسم تفضیل

مَطَابِع ← مطابع ← اسم مکان

أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

اسلوب شرط و ادوات آن

الدَّرْسُ الثَّانِي

در زبان عربی برای ساختن جمله شرطی، اسلوب (ساختار) مشخصی داریم که به آن اسلوب شرط می‌گویند؛ اسلوب شرط از سه بخش ساخته می‌شود:

۱ ادوات شرط: **إِنْ** (اگر)، **مَنْ** (هر کس)، **مَا** (هر چه)، **إِذَا** (اگر، هر گاه)

۲ فعل شرط: اولین فعل بعد از ادوات شرط

۳ جواب شرط: دومین فعل بعد از ادوات شرط

🏠 **مثال:** **مَنْ** **يَدْرُسُ** **يَنْجَحُ** ← هر کس درس بخواند موفق می‌شود.
ادوات فعل شرط جواب شرط

إِنْ **تَعْمَلُ** **كثيْرًا** **تَتَعَبُ** ← اگر بسیار کار کنی، خسته می‌شوی.
ادوات فعل شرط جواب شرط

• بعد از این آشنایی مقدماتی با جمله شرطیه چند نکته از درس قابل برداشت است.

۱ ادوات شرط روی شکل ظاهری فعل شرط و جواب شرط تأثیر می‌گذارند؛ یعنی آن‌ها را مجزوم می‌کنند. مجزوم شدن به سه صورت است:

الف حرکت حرف آخر ساکن (◌-) می‌شود.

🏠 **مثال:** **إِنْ** **تَذْهَبُ** **أَذْهَبُ**

ادوات فعل شرط جواب شرط

ب اگر پایان فعل نون داشته باشد، نون حذف می‌شود. (البته این فعل نباید جمع مؤنث باشد.)

🏠 **مثال:** **إِنْ** **تَذْهَبُوا** **تَنْجَحُوا** (حذف نون)

بخش سوم

واژه‌نامه موضوعی

شیر	حَلِيب
ناهار	عَدَاء
شام	عَشَاء
خورش	مَرَق
شربت، نوشیدنی	شَرَاب
روغن	زَيْت
برنج	رُز

التَّحِيَّة: سلام و احوالپرسی

صبح به خیر	صَبَاحَ الْخَيْر
صبح به خیر	صَبَاحَ النَّوْرِ
مَرَحَباً بِكُمْ خوش آمدید، درود بر شما	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ خوش آمدید
سلام بر تو	السَّلَامُ عَلَيْكَ
شب به خیر	مَسَاءَ الْخَيْر
خدا حافظی	أَلْوَدَاع
به امید دیدار	إِلَى الْلِقَاءِ
خدا حافظ، سلامت، خدا حافظ	مَعَ السَّلَامَةِ
خدا حافظ	فِي أَمَانِ اللَّهِ

الْفَوَاكِه: میوهها

میوه	فَاكِهَةٌ، ثَمَرَةٌ
انگور	عِنَب
انار	رُمَّان
سیب	تُفَّاح
زردآلو	مِشْمِش
هویج	جَزَّر
خرما	تَمْر
لیمو	لَيْمُون
پرتقال	بُرْتَقَال
موز	مَوْز

الْمَأْكُولَات: خوردنیها

صبحانه	فَطُور
آبمیوه	عَصِيرُ الْفَاكِهَةِ
چای	شَاي
عسل	شَهْد
کره	زُبْدَةٌ
نان	خُبْز
پنیر	جُبْنَةٌ، جُبْن

الْمَشَاعِر: احساسات و عواطف

تَعَب	خستگی
حَيَاء	شرم
اِبْتِسَام	لبخند
جَمَال	زیبایی
قُبْح	زشتی
جَهْل	نادانی
عِلْم	دانایی
جَيِّدًا	به خوبی، خوب
حَادٍ	تیز
حَارٌّ	گرم
بَارِدٌ	سرد
حَزِينٌ	غمگین
حُسْنٌ	خوبی
حِلْمٌ	بردباری
حُمُقٌ	نادانی
حَيٌّ	زنده
خَوْفٌ	ترس
خَلَاقٌ	بسیار آفریننده
خَيْرٌ	خوب، بهتر، بهترین

أَفْرَادُ الْأُسْرَةِ: اعضای خانواده

أَبٌ، وَالِدٌ	پدر
أُمٌّ، وَالِدَةٌ	مادر
وَالِدَانِ، وَالِدَيْنِ	پدر و مادر
جَدٌّ	پدربزرگ
جَدَّةٌ	مادربزرگ
أَخٌ	برادر
أُخْتٌ	خواهر
عَمٌّ	عمو
عَمَّةٌ	عمه
خَالٌ	دایی
خَالَةٌ	خاله
وَلَدٌ، ابْنٌ	پسر، فرزند
وَلَدَةٌ، بِنْتُ (ابْنَةٌ)	دختر
حَفِيدٌ	نوه پسری
سِبْطٌ	نوه دختری
بُنَىٌّ	پسرکم
أُسْرَةٌ	خانواده

الأدوات الشخصية: وسایل شخصی

گذرنامه	جواز، جواز السفر
تلفن همراه	جَوَّال، أَلِهَاتِفُ الْجَوَّال
حوله	مِنْشَفَةٌ
مسواک	فُرْشَاةٌ
شارژ	رَصِيدٌ
شیشه عطر	زُجَاجَةٌ عِطْرٌ
ملحفه	شَرَشَفٌ
خمیردندان	مَعْجُونُ أَسْنَانٍ
سیم کارت	شَرِيحَةٌ

الأدوات المنزلية: وسایل منزل

رایانه	حَاسُوبٌ
کلید	مِفْتَاحٌ
طناب	حَبْلٌ
تخت	سَرِيرٌ
میز	مِنْضَدَةٌ
کیف، چمدان	حَقِيبَةٌ
تابلو	لَوْحَةٌ
پنجره	نَافِذَةٌ
صندلی	كُرْسِيٌّ

العلاج: درمان

بیمارستان	مُسْتَشْفَى
درمانگاه	مُسْتَوْصَفٌ
چشم پزشکی	طِبُّ الْعُيُونِ
پزشک	طَبِيبٌ
پرستار	مُمَرِّضٌ
بیمار	مَرِيضٌ
نسخه	وَصْفَةٌ
سردرد	صُدَاعٌ
بیماری قند	مَرَضُ السُّكَّرِ
فشار خون	ضَغْطُ الدَّمِ
گیاه دارویی	عُشْبٌ طَبِيبِيٌّ

قرص های مسکن	حُبُوبٌ مُسَكِّنَةٌ
دارو	دَوَاءٌ
درد، بیماری	دَاءٌ

الملابس: پوشیدنی

شلوار	سِرْوَالٌ
پیراهن زنانه	فُسْتَانٌ
پیراهن	قَمِيصٌ
چادر	عِبَاءَةٌ

روستا	قَرِيَّة
مرز، مرزها	حُدُود
پرچم	عَلَم

الأدوات: وسایل و دستگاه‌ها

دستگاه	آلَة
دستگاه چاپ	آلَة الطَّبَاعَة
ابزار	أدَاة
لوله	أَنْبُوبَة
صنعت	صِنَاعَة
صنعتی	صِنَاعِيَّة
ساخت	صَنَعَ
برق	كَهْرَبَاء
مس	نُحَاس
آهن	حَدِيد
چوب	خَشَب
هیزم	حَطَب
شمشیر	حُسام
نیروی برق	طَاقَة كَهْرَبَائِيَّة
دستگاه ضبط	مُسَجِّل
باتری	بَطَّارِيَّة

حروف الإستِفْهَام: حروف پرسشی

کم	چند، چقدر
هَل، أ	آیا
أَيَّن	کجا
مِنْ أَيْنَ	اهل کجا، از کجا
مَتَى	کی، چه وقت
مَآذَا، مَا	چه چیزی
مَنْ	چه کسی
لِمَاذَا	چرا، برای چه
لِمَنْ	مال چه کسی
كَيْفَ	چگونه
بِمَ	با چه چیزی (ب + ما)
أَيُّ	کدام

حدود العالم: مرزهای جهان

عالم	جهان
بِلَاد	کشور، شهرها
دَوْلَة	کشور، حکومت
مُحَافَظَة	استان
بَلَد، مَدِينَة	شهر

بخش چهارم

واژه‌نامه الفبایی

		الف	
یازده	أَحَدَ عَشَرَ		
یکتا، یکی از	أَحَدٌ		
نیکوتر، نیکوترین،	أَحْسَنَ	دیگران	آخرین
بهتر، بهترین		عالم آخرت	آخره
قرمز، سرخ	أَحْمَرَ	آداب	آداب
انجام دادن	أَدَاءً	هزارها، هزاران	آلاف
ادبیات	أَدَبٌ	خاندان	آل
ابزار، وسیله‌ها	أَدْوَاتٌ	ایمان آوردند	آمنوا
داروها	أَدْوِيَةٌ	ایمن کرد، ایمان آورد	آمنَ
پست‌ترین‌ها، فرومایگان	أَرَاذِلٌ	ایمان آوردیم	آمنَّا
زمین	أَرْضٌ	نشانه‌ها، آیه‌ها	آیات
شکوفه‌ها	أَزْهَارٌ	ویژگی‌ها	أَبْعَادٌ
دستبندها	أَسَاوِرٌ	هرگز	أَبَدًا
دریافت می‌کنم	أَسْتَلِمُ	برانگیخت	أَثَارٌ
ساختار	أَسْلُوبٌ	میوه‌ها	أَثْمَارٌ
سیاه، مشکی	أَسْوَدٌ	پاداش	أَجْرٌ
اشاره کرد	أَشَارَ	پاسخ بده	أَجِبْ
درختان	أَشْجَارٌ	حدیث‌ها، سخن‌های	أَحَادِيثٌ
شریف‌تر، شریف‌ترین	أَشْرَفٌ	ارزشمند پیامبر و امامان (ع)	
مشهورترین	أَشْهَرٌ	خوب‌تر، خوب‌ترین	أَحْسَنٌ
شد، گشت، گردید	أَصْبَحَ	محبوب‌تر، محبوب‌ترین	أَحَبُّ

دستور، فرمان	أمر	خوراك داد	أطعمَ
مردگان	أموات	كودكان	أطفال
ولی	أما	دشمنان	أعداء
فرمانده، فرمانروا	أمیر	بلندتر، بلندترین	أعلى
که بروم	أن أذهبَ	پناه می‌برم	أعوذُ
که حل کنید	أن تحلّوا	بده	أعطِ
که عیب‌جویی کنی	أن تعیبَ	گران‌تر، گران‌ترین	أغلی
که ناامید شوی	أن تیأسَ	برتر، برترین	أفضل
فرو فرستاد	أنزلَ	حرف‌ها، گفته‌ها، سخن‌ها	أقوال
سودمندتر، سودمندترین	أنفعَ	زبان‌ها	السنة
نجات بده	أنقذَ	لفظ‌ها	ألفاظ
که	أن	دو هزار	ألفان
زخم نزنیم	أن لا نجرّحَ	دو هزار سال	ألفی سنة
که ذکر نکنیم،	أن لا نذكرَ	درد	ألم
که بیان نکنیم	که بیان نکنیم	تألیف کرد، نگاشت	ألّفْتُ
که دروغ نگویند	أن لا یكذبوا	همدل کرد، به هم پیوست	ألّفَ
که وارد نشود	أن لا یتدخّلَ	هزار	ألف
که سخن نگوید	أن لا یتكلّمَ	هزار ماه	ألف شهر
که دوری کنیم	أن نبّعدَ	امنیت، پناه	أمان
که بیاییم	أن نجدَ	مترها	أمتار
که بنشینند	أن یجلسَ	نمونه‌ها	أمثال